من و «ام‌اس»

حمله «ام‌اس» به وقت مرداد

مریم پیمان

● «آخ!» تکرار واژه‌ای درجان‌نشسته. «آه!» انعکاس ناله‌ای غریب. «خدا!» پژواک چیزی غریب و زمان با همین اصوات می‌گذرد. صبح در راه نیست. راهی نیست در انتهای این مجرای سیال درد. شب از نیمه هم گذشته است. اینجا. درست در جغرافیای امروز و اکنون. تنها و بدون هیچ گذشته یا آینده‌ای. کلید صبح در چاه است. امیدی در جایی نیست. تنها در جسم می‌پیچد و در جان، دردهای تکراری و جدید. راهی قدیمی، رفته و بی‌ثمر بلندمدت. آری! نیمه مرداد داغ ۱۳۹۷ کورتون‌تراپی یا همان پالس کورتون تجویز می‌شود. همه بیماران بی‌چاره؛ از «روماتیسم‌های حاد» و «لوپوس» گرفته و «ام‌اس» به این راه سوق داده می‌شوند. از سر تا به پا، از جسم تا به جان، از من تا به «او». چشم هم جانی برای دیدن ندارد. چیزی پشت پلک‌ها گذر زمان را به بازی تپش گرفته است. نور می‌آید و می‌رود. خبری از دیدن نیست. حمله شوخی نیست! کورتون هم جدی است. عوارض آن امان خواهد برید که کاش درمان کند و امان نبرد این‌بار هم! صداهایی گنگ. فضایی غریب. استخوان بینی تیر می‌کشد. به دردهای دندان‌های بالایی ختم می‌شود. می‌ماند تا باشد. پشت گردن خیس می‌شود. درد در گردن هست که باشد. از دست‌ها نخست یکی و بعد دیگری، هر یک، به‌ترتیب داغ می‌شوند. پوست برمی‌خیزد. آتشی از زیر آن عیان می‌شود. چیزی نیست. یکباره تکانت می‌دهد. به راست می‌خوابی یا به چپ. فرقی ندارد. به صورت رها می‌شوی یا به پشت، فرقی ندارد. درد پهلو در کلیه چرخیده است. مانده است و فعلا هست تا شاید آهی در جای دیگر بیشتر باشد. هر درمانی، درد هم دارد و اینها هم کنار امید واهی درمان حمله آخر است. نیمه‌آرام نشده‌ای، کسی جایی به یادت می‌اندازد: «باز امشب از خیال تو غوغاست در دلم/ آشوب عشق آن قد و بالاست در دلم» باز خبری بی‌خبر؛ دردی در زانو و کشش درد در پاها. امان می‌برد. صورت خیس می‌شود. اینها اول بازی است. همین روزهای اول، وقتی کورتون در جانت می‌نشیند و سلول‌هایت به او خوشامد می‌گویند تا علامت‌های آمده را با عجله عقب بزنند و برای رفع ماندگارها دست‌به‌دامن زمان و داروهای دیگر شوند. داستان همین یک هفته آینده شروع می‌شود؛ وقتی از ورم دست، پا و صورت گلایه کنی و موهای زاید و جوش کمترین دغدغه تو باشند و تپش قلب شدید و درگیرشدن دیگر اعضا مثل قلب، کلیه، کبد، رحم، گوارش و... هر یک متخصصی را به یاری بخواهند. نفس می‌زنم بی‌اراده. زمان نمی‌گذرد: اشک می‌آید و می‌رود. آرام می‌شود همه‌چیز دمی. سکوت می‌کنم. درد را فراموش. گویی بویی مشام اتاق را پر می‌کند. ظلمت است. انتهای شب. تنهایی. درد. به سقف سفید و بلند اتاق بیمارستان خیره می‌شوم. بلند نفس می‌کشم. صدای قطره‌های دارو در خیال سرم منعکس می‌شوند. دردی روی سینه چپ مرموز، آرام و مداوم خیز برمی‌دارد. مانند ماری بلند چنبر می‌زند. هر نفس، تکرار سوزش. هر دم، مصداق درد. هر بازدم، راهی برای تداوم. مرگ را باور می‌کنم همچون درد. می‌شنوم: «بنگر چه آتشی ز تو برپاست در دلم» می‌خوانم: «باری! امید خویش به دلداری‌ام فرست»

گزارشی از برگزاری جشنواره ماکوگرام برای رونق توریسم از مسیر دیجیتال

گردشگری با هشتگ

شرق: همه آنجا هستند مگر تعداد کمی که نیستند! این تعریف در وصف شبکه‌های اجتماعی که پررفت‌وآمدترین بستر حضور آدم‌ها در عصر جدیدند، چندان بی‌راه نیست. پس بی‌دلیل نیست که بیشترین حضور و بروز فعالیت، معرفی، تبلیغ، اعتراض و رساندن صدا در همین شبکه‌های اجتماعی رخ می‌دهد. داستان ساده است، می‌خواهی دیده شوی؟ یک اکانت در شبکه‌های اجتماعی راه‌اندازی کن. هفته گذشته شهر ماکو در شمالی غربی‌ترین نقطه ایران میزبان بیشتر از ۶۰ بلاگر و اینفلوئنسر شبکه‌های اجتماعی بود تا در قالب جشنواره‌ای جذابیت‌های گردشگری این شهر را به مخاطبانشان معرفی کنند. چنین جشنواره و برنامه‌ای تا کنون برای معرفی ظرفیت‌های یک منطقه جذاب توریستی پیش از این در ایران برگزار نشده بود. ایده برگزارکنندگان جشنواره این بود که افراد تاثیرگذار و خلاق و پرمخاطب دنیای شبکه‌های اجتماعی را به ماکو دعوت کنند تا در چهار، پنج روز جشنواره از دیدنی‌ها و جذابیت‌های این شهر بنویسند و در پایان به بهترین‌ها جایزه بدهند. نتیجه کار هم موفقیت‌آمیز بود؛ شهری مانند ماکو در استان آذربایجان‌غربی که در همسایگی سه کشور ترکیه، ارمنستان و جمهوری آذربایجان واقع شده است، با همه جذابیت‌ها و زیبایی‌هایش کمتر شناخته شده بود اما در زمان این جشنواره هزاران عکس و نوشته و ویدئو درباره مناطق مختلف این شهر در وبلاگ‌ها و حساب‌های کاربری شرکت‌کنندگان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. به‌گونه‌ای که در آن مدت برای خیلی از مخاطبان و کاربران این سؤال پیش آمده بود که ماکو چه خبر است که همه دارند از این شهر می‌نویسند.

قضیه چه بود؟

اصل داستان چه بود؟ توضیح این ماجرا را از زبان آرش نورآقایی، از کارشناسان و متخصصان حوزه گردشگری که ایده‌پرداز و برگزارکننده این جشنواره با عنوان ماکوگرام بود، بخوانید: «ماکوگرام، تولید محتوای خلاق در گردشگری ماکو بود. پیش‌تر مشابه این پروژه در سال ۹۵ برای قشم با عنوان بلاگرهای قشم اجرا شد. ماکوگرام در قالب گردشگری الکترونیک به تولید محتوا در فضای مجازی توجه داشت و هدف آن شناساندن ماکو به گردشگران بود. شهر ماکو به‌هیچ‌عنوان در گردشگری ایران شناخته‌شده نبود و هدف ماکوگرام نیز معرفی شهری بود که اتفاقا داخل ایران است و برای سفر به آن نیاز به داشتن پاسپورت نیست. در قالب جشنواره کسانی که دعوت شدند و شروع به تولید محتوا کردند، در مجموع حدود یک‌میلیون فالوور در شبکه‌های اجتماعی

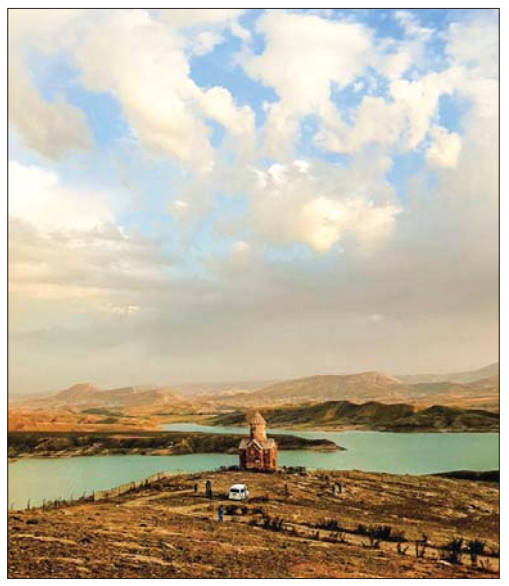

داشتند. تعداد آنها به‌صورت مشخص ۶۳ نفر بود که ۹ نفر بومی و ۵۴ نفر کشوری و یک خارجی بودند. همچنین ۱۰ وبلاگ، ۵۲ صفحه اینستاگرام و یک صفحه فیس‌بوک برای معرفی ماکو در سطح کشور و حتی خارج از کشور فعال شدند. در هفته‌ای که ماکوگرام برگزار شد، شرکت‌کنندگان در رویداد ماکوگرام به بوم‌گردی، بحث مرتبط با لک‌لک‌ها، منشورهای بازالتی، قره کلیسا، باغچه جوق، آبشارهای ماکو، موسیقی محلی، فولکلور و زبان محلی پرداختند و مناطق مختلف اطراف این شهر را به مخاطبان خود معرفی کردند. موضوعات جشنواره نیز توسعه پایدار، بوم‌گردی، طبیعت‌گردی عکاسی در شب، خوراک، توریسم فرهنگی و گردشگری خرید بود. در مجموع باید گفت وظیفه جشنواره‌هایی مانند ماکوگرام بردن گردشگران به ماکو نیست بلکه تولید محتوای فراوان برای شناساندن چنین مناطقی در شبکه‌های اجتماعی و فضای اینترنت بود و حالا وظیفه مسئولان این شهر و منطقه آزاد ماکو است که بستر لازم را برای توسعه و رشد گردشگری این شهر فراهم کنند».شرکت‌کنندگان برای حضور در برنامه باید اصولی را رعایت می‌کردند که در داوری نهایی آثار، مدنظر داوران جشنواره قرار داشت؛ مواردی از جمله تولید محتوای خلاق، استفاده از عنوان و متن در ترکیب با تصویر، پیوستگی مطالب و هماهنگی عنوان و متن با تصویر، استفاده از عنوان روایی برای متن و عکس‌ها به‌گونه‌ای که مخاطب را با منطقه مورد بازدید آشنا کند، توجه به ساده‌نویسی و املای صحیح، زیبایی تصویر و توجه به کادربندی و اصول عکاسی، استفاده از امکانات مختلف فضای مجازی جهت تولید محتوا، استفاده از لایو و استوری و بقیه امکانات شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی، استفاده از هشتگ‌های مرتبط با محتوا.شرکت‌کنندگان باید هر روز برای صفحه اجتماعی خود از منطقه آزاد ماکو محتوا تولید و طبق قوانین آن را به‌روز می‌کردند و موضوعات تولید محتوا نیز باید به سفر، گردشگری، عکاسی، محیط زیست، حیات‌وحش، صنایع‌دستی، غذا، تاریخ، اقوام و آداب و رسوم و... منطقه آزاد ماکو مرتبط می‌بود و هر شرکت‌کننده فقط می‌توانست از یک بستر (اینستاگرام، فیس‌بوک یا وبسایت و وبلاگ) برای شرکت در جشنواره استفاده کند. اجرای چنین ایده‌ای یک استفاده مفید و خلاقانه از بستر شبکه‌های اجتماعی برای رونق‌دادن به گردشگری و پتانسیل‌های یک منطقه است که می‌تواند برای بسیاری دیگر از مناطق کمتر شناخته شده اما سرشار از جذابیت‌های طبیعی استفاده شود و به‌موتور محرکه صنعت گردشگری این مناطق تبدیل شود.

ماکو کجاست؟

شهر ماکو با جمعیت ۲۰۰ هزار نفر مانند رودخانه‌ای در دره میان دو کوه کشیده شده است و هم خودش و هم شهر و روستاها و طبیعت اطرافش سرشار از مناطق و جذابیت‌های دیدنی و زیباست، ۳۰ بنای تاریخی تنها در شهر ماکو شناسایی شده است که از این تعداد ۲۳ بنای تاریخی به ثبت ملی رسیده است. مهم‌ترین بناهای شناسایی‌شده در ماکو یک مجموعه قاجاری شامل پنج بنای تاریخی ساختمان بانک ملی، ساختمان شهربانی، ساختمان زندان، ساختمان کلاه فرنگی در داخل شهر است که در سال‌های گذشته با بی‌توجهی جدی مواجه و تخریب شده است. ماکو غیر از بناهای تاریخی زیبایی مانند خانه سردار ماکو که در حال مرمت است، جاذبه‌های روستایی و عشایری بسیاری نیز دارد. طبیعت بکر و دست‌نخورده منطقه با چشم‌اندازهای کم‌نظیر دشت و کوهستان یکی از مقاصد مهم گردشگری ایران در همسایگی سه کشور ترکیه، ارمنستان و تا حدودی جمهوری آذربایجان است.

اضطراب اطلاعات، اضطراب انسان

طالب جابری: انسان به‌طور طبیعی در میان چیزهایی که برای او آشنا هستند، احساس آرامش می‌کند. شخصی که برای اولین‌بار وارد یک شهر بزرگ شده، یا کسی که به محله‌ای رفته است که در آنجا همه با زبانی متفاوت سخن می‌گویند یا پوشش متفاوت یا آداب و رسوم دیگری دارند، در ابتدا احساس غریبی و ترس می‌کند. یک روستایی همه جنگل را محل زندگی خود می‌داند، اما برای یک گردشگر همین جنگل ممکن است بسیار ترسناک باشد، به‌گونه‌ای که گمان کند هر لحظه از هر طرف خطری او را تهدید می‌کند. به همین دلیل ما آدمیان اغلب می‌کوشیم در میان چیزهایی زندگی کنیم که برایمان آشنا و شناخته‌شده هستند، به آنها علم داریم و علم به آنها نزد ما محفوظ است تا در موقع لزوم از آن استفاده کنیم. به مجموعه این امور آشنا «جهان» می‌گوییم. وقتی می‌گوییم «هرکسی جهان خودش را دارد» مقصود ما این است که هرکسی برای خود قلمرو مشخصی از امور شناخته‌شده دارد که در کنار آنها احساس آرامش می‌کند. ترک این جهان همیشه برای انسان سخت است و او را دچار آشفتگی و اضطراب می‌کند. این ترک جهان و اضطراب ناشی از آن به اشکال متفاوتی روی می‌دهد؛ اگر باید جهان آشنای احساسات خود را به مقصد جهان رازآلود یک غریبه ترک کند. کسی که با یک پرسش دینی عمیق مواجه شده و دچار تردید می‌شود، ناچار است برای یافتن پاسخ، باورهای معمول و به‌عبارتی «جهان‌بینی» خود را دست‌کم به صورت موقت کنار بگذارد. جهان‌بینی ما ستون‌های زندگی ما را شکل می‌دهد، ستون‌هایی که به استواری آنها اطمینان داریم. مواجهه با پرسش‌های عمیق، این ستون‌ها و در نتیجه کل وجود ما را به لرزه درآورده و دچار تشویش می‌کند. به هر صورت ما در جهان آشنای خود «آرام» و «قرار» داریم تا حدی که گاهی حتی از کوچک‌ترین تغییرات نیز می‌گریزیم. برای مثال سعی می‌کنیم خریدهای ضروری خود را از یک بقالی مشخص انجام دهیم. نسبت به جابه‌جایی مبلمان خانه حساسیت زیادی نشان می‌دهیم. حتی ممکن است یک جابه‌جایی جزئی در وسایل شخصی واکنش شدیدی را در ما ایجاد کند. همه این تغییرات را در جهان خود به‌عنوان «بیگانه» قلمداد می‌کنیم. انسان نیز مانند حیوانات قلمرویی دارد. حیوانات روش‌های مختلفی برای تعیین قلمرو خود دارند؛ از جمله علامت‌گذاری روی تنه درختان، متصاعدکردن یک بوی خاص و... . اما یکی از شیوه‌های منحصربه‌فرد انسان هنگام برخورد با موجودات و امور بیگانه این است که بی‌درنگ می‌کوشد به آنها نامی بدهد. ما اشیا را نام‌گذاری کرده، بدین سان با آنها مأنوس شده و آنها را به درون جهان آشنای خویش می‌کشیم. اما هر عصری از تاریخ نیز برای خود نامی دارد: عصر یخبندان، عصر آهن، عصر ماشین، عصر اتم. نام هر عصر ماهیت آن عصر را برای ما مشخص می‌کند. نام هر عصر نشانگر خصوصیتی است که همه جوانب یک دوره تاریخی معین برآمده از آن هستند. به بیان ساده‌تر نام هر عصر بیانگر حال‌وهوای خاص آن است. عصر ما را عصر اطلاعات می‌گویند و بنابراین جهان انسان امروزی پیوند تنگاتنگی با اطلاعات دارد. همان‌گونه که انقلاب صنعتی، عصر صنعت را در پی داشت، عصر اطلاعات نیز نتیجه انقلاب دیجیتال است. در سال ۲۰۱۴ میزان ظرفیت جهانی برای ذخیره اطلاعات ۵ زتابایت (یعنی ۵ ضربدر ۱۰ به توان ۲۱ بایت!) تخمین زده شده است. اعداد مربوط به توان محاسبه و انتقال اطلاعات نیز اعدادی نجومی بوده و هرساله افزایش می‌یابند. کافی است به میزان اطلاعات قطعه کوچکی به نام حافظه فلش توجه کنیم تا بفهمیم چرا عصر ما را عصر اطلاعات می‌گویند. ما نمی‌توانیم نسبت به ویژگی خاص عصر خود بی‌تفاوت باشیم زیرا در فضای آن تنفس می‌کنیم. اطلاعات برای جهان انسان امروزی امری تعیین‌کننده است. در ابتدای این نوشته درباره جهان آشنای هر انسان صحبت کردیم که او در آن آرامش دارد. جهان آشنای انسان امروزی، جهان اطلاعات است. در عصر اطلاعات ما با چیزی آشنا و مأنوس هستیم که از آن اطلاعی داریم. بنابراین در اختیارداشتن اطلاعات به معنای داشتن آرامش است و فقدان اطلاعات اضطراب را در پی خواهد داشت. در گذشته‌های دور که حجم اطلاعات بسیار اندک بود، هرکسی مطمئن بود که با خواندن چند کتاب در یک زمینه علمی خاص بخش اعظم آن را فراگرفته و بر آن دانش تسلط پیدا می‌کند. به عبارتی در دنیای قدیم چیز زیادی برای دانستن نبود و به همین دلیل چیز زیادی برای ندانستن هم وجود نداشت. مقصود این نیست که علم آن زمان همه چیز را کشف کرده بود، بلکه قلمرو علوم چنان محدود بود که اگر کسی طالب علم بود، در مدت کوتاهی به همه معلومات موجود دست پیدا می‌کرد و می‌توانست اطمینان خاطر داشته باشد که بخشی از علم زمانه که از دسترس او بیرون است، چندان گسترده و قابل‌توجه نیست.

اما اکنون در عصر تورم و افزایش دقیقه به دقیقه اطلاعات، همه فقط از این اطمینان دارند که حجم عظیمی از اطلاعات از جهان آنها بیرون است. ما که در عصر اطلاعات زندگی می‌کنیم، یقین داریم از اطلاعات زیادی محرومیم. علم در زمانه ما به شاخه‌های گوناگونی تقسیم شده است و هزاران دانشمند در گوشه و کنار جهان در حوزه‌های مختلف و منفک به پژوهش‌های علمی مشغول هستند. به‌این‌ترتیب مرزهای علم هر روز جابه‌جا می‌شود. اگر در عصر آهن مهارت‌داشتن در استخراج، ریخته‌گری و پرداخت آهن برتری محسوب می‌شد، در عصر اطلاعات، مالکیت اطلاعات به معنای برتری است. ما در جهان اطلاعات خود احساس آرامش می‌کنیم زیرا خود را مسلط بر آن می‌دانیم. اما گسترش بی‌حد و مرز و سرسام‌آور اطلاعات این آرامش را سلب می‌کند زیرا همیشه یقین داریم بخش بزرگی از اطلاعات از دایره دانش ما، یعنی از دایره جهان مأنوس ما بیرون است. ما به شیوه‌های مختلف تلاش می‌کنیم از اضطراب ناشی از فقدان اطلاعات رهایی پیدا کنیم. این اضطراب خاص به عصر اطلاعات تعلق دارد. یک راه رویارویی با این وضعیت عضویت در کانال‌های خبری مختلف است که آخرین اخبار را به نحو فشرده در اختیار ما قرار می‌دهند. تقریبا همه ما دست‌کم از یک پیام‌رسان (داخلی و خارجی‌اش چندان فرقی ندارد!) استفاده می‌کنیم. از این طریق قصد داریم خود را قانع کنیم که از قافله دانش عقب نمانده‌ایم. کانال‌های هنری، سیاسی، ورزشی، علمی و... با مطالب کوتاه بی‌قراری ناشی از بی‌اطلاعی را جبران می‌کنند.

ادامه در صفحه ۱۳

نگاه

مبادا که فراموشی به سراغمان آید!

فخرالسادات محتشمی‌پور
پژوهشگر تاریخ

● روز دوشنبه درست نیمه مرداد و نیمه تابستان داغ سال ۹۷ تعدادی از دانشجویان دختر دکتر احسان اشراقی، بعضی از کتابخانه انجمن زنان پژوهشگر تاریخ در پی برگزاری جلسه معرفی کتاب ماهانه و برخی از منازل و دفاتر کارشان، راهی میدان هفت‌تیر شدند تا در یکی از مجتمع‌های مسکونی آن حوالی خودشان را به محضر استاد برسانند.

همسر مهربان و یار وفادار دکتر دعوت‌کننده و میزبان و یکی از شاگردان قدیمی این پیش‌کسوت تاریخ پیام‌رسان و بانی خیر بود.

بعضی دوستان را پس از سال‌ها می‌دیدیم و به واقع این دیدار یک تیر و چند نشان بود.

دکتر احسان اشراقی زمانی که من در مهر ۱۳۶۴ وارد دانشگاه تهران شدم، رئیس گروه تاریخ بود و طبیعتا بیش از دیگر استادان با او ارتباط داشتیم. از او پرسیدم استاد فارغ از فعالیت‌های انجمن زنان پژوهشگر تاریخ، من را از آن هنگام که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، دانشجوی زبان‌درازتان بودم، یادتان می‌آید؟ گفت بله کاملا یادم هست این چهره شما را. پرسیدم شیطنت‌هایم را هم یادتان هست؟ دانشجوی انقلابی تازه‌واردی که شده بود نماینده دانشجویان هم‌دوره‌اش تا زیرآب بعضی استادان گرامی را بزند؟! با لبخندی مهربان نگاهم کرد. گفتم چه سر پرشوری داشتیم ما جوانان آن روز و چه درایت و متانتی داشتید شما نسل دیروز در مواجهه با ما سربرآوردگان خام! نه سرکوب‌مان کردید و نه تشویق و تأیید! محکم و بامتانت و آرام ماندید تا موج‌ها بیایند و بروند و ما خود نه‌فقط از کلام‌تان؛ بلکه از کردار و رفتارتان درس بیاموزیم و حالا پس از گذشت چند دهه همان استادی که فکر می‌کردیم باید برود، معتبرترین و بهترین مشاور ماست در پژوهش‌های تاریخی بلکه حتی در کنش‌های اجتماعی!

دکتر احسان اشراقی از همان آغاز که قصد تشکیل انجمن زنان پژوهشگر تاریخ را داشتیم، در زمره مشاوران عالی ما قرار داشتند. برخلاف خیلی‌ها که سعی می‌کردند به بهانه‌ها و عناوین مختلف رأیمان را بزنند، مشوق بودند و بعد از تشکیل انجمن هم همراهی کردند و مشاوره دادند و در بیشتر همایش‌های بین‌المللی و ملی انجمن از اعضای هیئت علمی‌مان بودند.

گفتم: استاد انجمن‌مان دارد ۲۰ساله می‌شود. گفت آفرین خوب راهش انداختید و خوب نگاهش داشتید. لبخند رضایت استاد همیشه یک نوع آرامش به شاگردان می‌دهد و من و دیگر دوستان حاضر در جلسه دیروز از رضایت استادمان بسیار آرامش گرفتیم و از دیدار ایشان و دیدار دوستان قدیم که به توصیه استاد قرار است نامهربانی کم کنند و حضور کیفی‌شان در انجمن و فعالیت‌های آن بیشتر شود، فراوان انرژی گرفتیم. همان‌جا دوستی قول راه‌اندازی شعبه قزوین را داد که گفتیم اول باید خودتان عضو شوید، بعد بر تعداد اعضای انجمن و دایره فعالیت‌هایش بیفزایید. دورادور استاد حلقه زدیم، متن لوح تقدیر را خواندیم و دسته‌گل و هدیه ناقابلی را تقدیم کردیم. عکس یادگاری گرفتیم. گفتیم و شنیدیم و از مصاحبت اهل تاریخ لذت بردیم و به خانه‌های‌مان برگشتیم. دلمان می‌خواست از استاد نکته‌ها بیاموزیم حیف که دیر است و دیرتر هم می‌شود، اگر قدر لحظه‌ها را ندانیم.

جدول ۳۱۷۵ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- سنگ آتش زنه- دندان‌های نیش- پاپوش ۲- معادل فارسی استیشن- به‌سوگ‌نشستن ۳- نور اندک و ضعیف- توانا- پرگویی ۴- شکاف باریک- پایتخت لسوتو- همبازی لورل ۵- از سبزی‌های خوراکی- اصطلاحی در فوتبال- اتاق ریلی ۶- وارونه‌اش خوب نیست!- از ایلخانان مغول- مجموعه داستانی نوشته بزرگ علوی ۷- از نام‌های خداوند- شاخه تازه روییده درخت- قیمت ۸- به‌وجودآوردن- جعبه نگهداری اموال ۹- بی‌فایده- از ساخته‌های سینمایی آلفرد هیچکاک- یکدندگی ۱۰- پیاپی- بدون فکر قبلی و به‌طور ناگهانی- نوشیدنی حیات‌بخش ۱۱- دم‌بریده- کتاب- از زنان اساطیری یونان ۱۲- چیستی- دستگاه آردکردن غلات- بخش کوچکی از یک چیز ۱۳- صد مترمربع- هر چیز مکرر و قالبی- سلول عصبی ۱۴- همسایه روسیه و لهستان- تحسین‌کننده ۱۵- تنها- سیاره زهره- بهترین وضعیت ممکن.

عمودی:

۱- از اوراق بهادار- لباس مردانه عربی- کتاب ابن بابویه ۲- آشغال- نوعی انبردست با فک‌های بلند ۳- اهل مرو- رهاشده از تعلقات دنیوی- انتها ۴- زادگاه حضرت ابراهیم(ع)- منکر وجود خدا- لباس کشباف ۵- پسر امام حسن(ع) و شهید کربلا- ناگزیر- چاق و سرحال ۶- از ایالات آمریکا- مبتلا به بیماری پیسی- شهری در آلمان ۷- از دل پرسوز برآید- رئیس و فرمانده- گوشه و کناره هر چیز ۸- زیردست- سال ۳۶۶ روزی ۹- پیر کنعان- به‌طور اتفاقی- حائل میان دو چیز ۱۰- نیتروژن- دریاچه‌ای در سوئیس- توهین ۱۱- شراب- صمیمی و بی‌ریا- دربان ۱۲- محفظه چند کشویی برای نگهداری لوازم- آبرو و اعتبار- از اندام تنفسی ۱۳- ویتامین خونی- مستند حیات‌وحش- همسایه روسیه ۱۴- محل نشستن و بلندشدن هواپیما- دست‌وپازدن قبل از مرگ ۱۵- دلداده خسرو- خطا- تکرار حرفی.

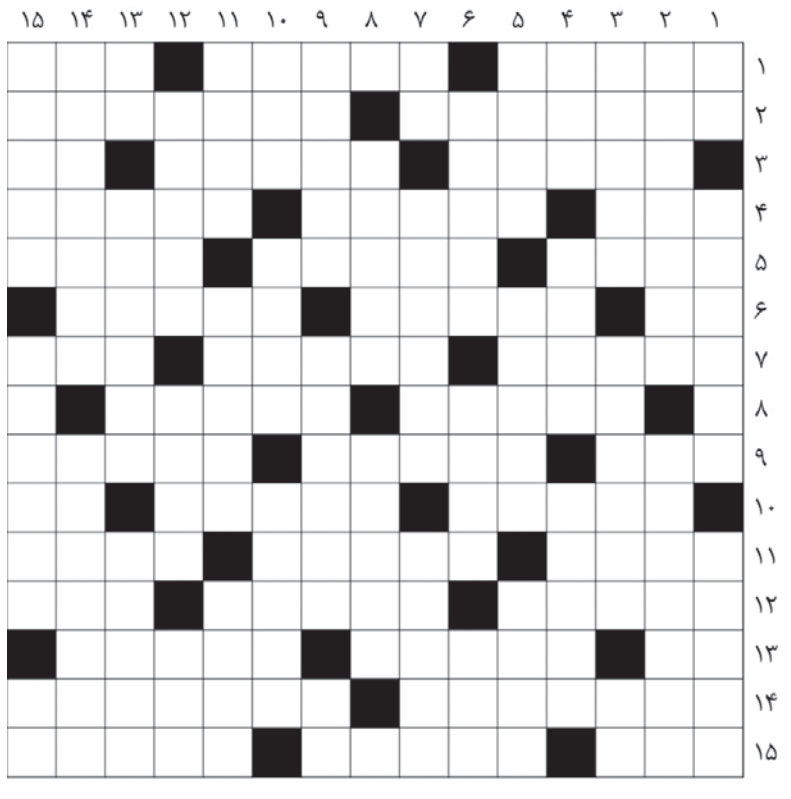

حل سودوکو سخت

۹	۱	۸	۲	۴	۶	۷	۵	۳
۳	۲	۶	۷	۹	۵	۸	۱	۴
۴	۷	۵	۳	۸	۱	۲	۹	۶
۲	۴	۹	۱	۶	۷	۵	۳	۸
۷	۸	۳	۵	۲	۴	۹	۶	۱
۵	۶	۱	۹	۳	۸	۴	۷	۲
۸	۵	۷	۶	۱	۲	۳	۴	۹
۱	۹	۴	۸	۷	۳	۶	۲	۵
۶	۳	۲	۴	۵	۹	۱	۸	۷

حل سودوکو ۲۱۷۰

۶	۳	۷	۵	۹	۱	۲	۴	۸
۵	۸	۱	۷	۲	۴	۳	۶	۹
۲	۹	۴	۸	۶	۳	۵	۱	۷
۴	۱	۵	۳	۷	۹	۶	۸	۲
۸	۲	۳	۴	۱	۶	۷	۹	۵
۷	۶	۹	۲	۵	۸	۴	۳	۱
۳	۴	۲	۱	۸	۷	۹	۵	۶
۹	۷	۸	۶	۳	۵	۱	۲	۴
۱	۵	۶	۹	۴	۲	۸	۷	۳

جدول ۳۱۷۴

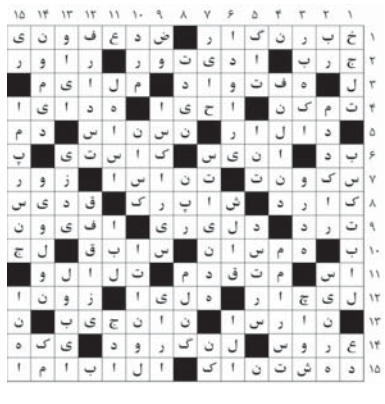

سودوکو سخت ۲۱۷۱

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۱	۶				۲	۹		
۴	۷				۸			
		۸		۳				
	۸		۷		۵	۶		۹
		۹				۵		
۲		۶	۴		۹		۷	
				۵		۴		
			۹				۲	۱
		۷	۲				۹	۵

سودوکو ساده ۲۱۷۱

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۲					۷	۳		
۱	۷		۶	۵	۳	۹	۸	
۹			۱					۶
				۹	۸			۷
		۶	۳		۵	۱		
۷			۲	۶				
۶					۹			۱
	۳	۷	۵	۱	۶		۴	۹
		۱	۸					۳